



دستان ما، کلام ماست



QR را

اسکن نمایید و این
موسیقی زیبا را با زبان اشاره ببینید.



سلام والد عزیزم، اینبار مخاطب من شما هستید

با توجه به شروع مدارس احتمال داره بچه ها دچار اضطراب بشن. پس به عنوان یه والد خواستون به علامت های اضطرابی فرزندتون باشه. یکی از نشانه های اضطراب تلاش برای نرفتن به مدرسه هست، که گاهی با علایم فیزیولوژیک خودش رو نشون میده مثل سردرد، درد معده و حالت تهوع، که این ها باعث میشه رفتن به مدرسه واسشون سخت تر بشه. با کودک صحبت کنید سعی کنید دلیل اضطراب بچه ها رو کشف کنید. از قبل از شروع مدارس در کلاس های پیش از مدارس شرکت کنید تا بچه ها با محیط جدید ارتباط برقرار کنند. خواب فرزندتون رو مدیریت کنید. با فرزندتون از مدرسه بازدید کنید. با فرزندتون همدلی کنید. از خاطرات خوب دوران مدرسه برای فرزندتون بگید، مهارت های دوست یابی رو آموزش بدید. خودتون استرس نداشته باشید که فرزندتون این علایم رو در شما ببینه. این امنیت رو به کودک بدید که شما والد در دسترس هستید و در آخر اگر این بی قراری کودک بیشتر از یکماه ادامه داشت حتماً از یک مشاوره کودک کمک بگیرید.

اسم من فرشیده و ۴ ساله من دیگه بزرگ شدم اونقدر بزرگ شدم که شب ها تو اطاق خودم میخایم تنهای تنها. مامانم میگه نترس خدا همیشه مواظبه منم حرفشو گوش میدم. چون میدونم خدا کیه خدا رنگ آبی مداد رنگی منه که هر روز باهاش اسمون میکشم دریا میکشم. اون خیلی بزرگه، اونقدر بزرگ که وقتی با دوچرخه ام تا خونه دایم محسن میرم بازم بهش نمیرسم! خیلی دوستش دارم چون وقتی مامانم نیست اون همیشه پیشمه. من هرشب جعبه مداد رنگی هامو زیر بالشم قایم میکنم چراغ که خاموش شد هر موقع ترسیدم مداد زرد رو برمیدارم باهاش یه خورشید میکشم اونوقت دیگه نمیرسم. خدایا تو خیلی مهربونی مٹ بابام که همیشه واسم پاستیل های شکل ماهی میخوره که بنذازم تو دریای نقاشی هام.

نویسنده: راحیل نجف پناه

شکل های مرتبط را به هم وصل کن



خاطره اولین روز مدرسه :



نرگس منتظری

مدیرکل امور بانوان استانداری هرمزگان

چند روز قبل از آغاز مدرسه با پدرم برای خرید لوازم التحریر به فروشگاه رفتیم. جمله اش را یادم هست: هر چی دوست داری برای خودت بردار. با انتخاب خودم و پدرم توی یک پلاستیک وسایل را خریدیم. روز اول مهر، صبح زودتر از همه بیدار شدم و مانتو کرم و مقنعه یاسی را پوشیدم و مادرم را بیدار کردم که برویم. دیر میشد و همراه هم به خانه همسایه رفتیم و با دخترش بعد از خوردن صبحانه به طرف مدرسه روستا رفتیم. حیاط مدرسه بزرگ بود و معلم کلاس اول ما آقایی بود که در روستا درس می داد. من همه خاطرات آن دوره را بسیار دوست دارم.



روزبه زابلی پور

معاون اداره کل ورزش جوانان استان هرمزگان

روز اول مدرسه همیشه یادم هست. من به مدرسه برادرم در پایگاه هوایی می رفتم. اما روز اول، کلاس اولی ها جدا بود. پس با مادرم به مدرسه رفتم. همه بزرگترها و گریه و زاری بچه ها جلوی در مدرسه انقدر زیاد بود که کسی نرده های ورودی را نمی دید خیلی از بچه ها نمی خواستند وارد مدرسه بشوند. تا جلوی یک نرده خالی شد با صدای بلند گفتم: من رفتم مدرسه و سریع خودم را به آن رساندم که ناگهان صدای مادرم را شنیدم که می گفت: لااقل کیفیت را ببر. سریع گرفتم و رفتم. آن روز هنگام برگشت از مدرسه شاد و خوشحال از لابه لای علفهایی که از قد کوتاه من بلندتر بود، کیفم را می کشیدم و به خانه برمی گشتم.



استاد محمد علی قویدل

پیشکسوت تئاتر و شاعر

اولین روز دبستان مشیرالدوئی کلاس اول با مادر عزیزم رفتم. معلمی داشتیم - خدا رحمتش کند - با چوبی بلند و اخلاقی بسیار تند و عصبانیتی خشم آگین به پیشوا زمان آمد. از ترس می لرزیدیم یک نفر از همکلاسی های ما که لکنت زبان هم داشت بشدت وحشت

می کرد به گونه ای که با دیدن معلم خشن بدتر هم شد.

معماری آن مدرسه، نقطه به نقطه و جا به جا هنوز یادم است.

یادش بخیر باد.